

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً

فاطمه سادات علوی علی آبادی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۵

چکیده

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ لذا حضرات معصومین علیهم السلام در مناجات شعبانیه به این دعای شریف، مترنم بوده‌اند: «وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّنِي [تُولِنِي] إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي: تو در تمام عمرم جز نیکی و زیبایی با من رفتار نکردی.» از این نقطه نظر، آنچه در عاشورا بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ایشان گذشت، زیبا بود و همین دیدگاه بود که خاستگاه جمله ماندگار حضرت زینب کبری علیها السلام گردید: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً. در این پژوهش که از نوع تاریخی است در مرحله گردآوری، به روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین به شیوه توصیفی - تحلیلی، تجلیات زیبایی در اندیشه و گفتار و رفتار عاشورایی حضرت زینب کبری علیها السلام مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زینب علیها السلام اندیشه عرفانی زیبایی خود را با گفتار و رفتار زیبای حماسی در هم آمیخته و شهسوار جاده‌های غربت و اسیری شد و با عزت و اقتدار در رفتار و گفتار خود، پیام خون امام حسین علیه السلام و یارانش را تا ابد، جاودانه ساخت.

کلیدواژگان: حضرت زینب کبری علیها السلام، حماسه، عرفان، اسارت، مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً.

۱. استادیار جامعه المصطفی (f_alavi@miu.ac.ir)

مقدمه

سال‌هاست که آرزوی قلبی فلاسفه بزرگ، خلق اثری درباره شخصیت امام حسین علیه السلام بوده است. (جعفری تبریزی، ۱۳۸۱: ۵) و عارفان بزرگ، با مشاهده کبوتران خونین‌بال عزادار، برگرد گنبد ملکوتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، بی‌تاب شده‌اند. (سفیدآیان، ۱۴۲۵: ۲۳۸) با تمام تلاش و همت عالمان و عارفان در خلق آثار عاشورایی، هنوز برخی از ابعاد عاشورای حسینی، نادیده و ناشناخته مانده است. یکی از این ناشناخته‌ها، معنا و مفهوم زیبایی، از منظر بزرگ بانوی کربلاست؛ «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً».

زینب کبری علیه السلام، عظیم‌ترین نقش خوهری را در تاریخ بشریت ایفا نمود که برخی از آثار آن در عصر ما مشهود است؛ چنان‌که آنتون بارا، نویسنده بزرگ مسیحی، راهپیمایی میلیونی اربعین را تحقق سخنان این بزرگ بانوی کربلا می‌داند که به برادرزاده خود، امام سجاد علیه السلام عرضه داشت: «آینده از آن ما خواهد بود».

ارزش و عظمت زینب علیه السلام به خاطر موضع حرکت عظیم انسانی و اسلامی او براساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، به او این طور عظمت بخشید. هرکس چنین کاری بکند ولو دختر امیرالمؤمنین علیه السلام هم نباشد، عظمت پیدا می‌کند. بخش عمده این عظمت از این جاست که اولاً موقعیت را شناخت؛ هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین علیه السلام به کربلا، هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا، هم موقعیت حوادث کشنده بعد از شهادت امام علیه السلام؛ و ثانیاً طبق هر موقعیت، یک انتخاب کرد. این انتخاب‌ها زینب علیه السلام را ساخت. (مقام معظم رهبری، ۷۰/۸/۲۲)

زینب علیه السلام که پرورده خانه وحی بود در معرفت و شناخت مقام امام و امامت و ولایت، به سیدالشهداء علیه السلام اقتدا نمود که فرمود:

... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أُمَّتٍ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ.

(ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۹/۱)

عقیله بنی‌هاشم در شناخت، معرفت و دفاع از مقام امامت و ولایت تا آن‌جا پیش رفت که «کوثر ثانی» لقب گرفت و به مقامات والای عرفان، صِبْغَةَ اللَّهِ- رسید و چون خداوند زیباست و

زیبایی را دوست دارد إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ - زینب کبری علیها السلام نیز تمام حوادث کربلا را از منظر قرب الهی، زیبا دید و زیبا تفسیر نمود. این مسئله، ریشه در زیبایی شخصیت حضرت زینب علیها السلام دارد که در اندیشه و گفتار و رفتار آن حضرت علیها السلام، جلوه گرفته است. نوآوری این پژوهش، بررسی «تجلیات زیبایی در اندیشه و گفتار و رفتار عاشورایی زینب کبری علیها السلام» است که تاکنون به صورت علمی - پژوهشی مورد مطالعه اندیشمندان قرار نگرفته است.

جستاری برزندگانی حضرت زینب کبری علیها السلام

زینب علیها السلام از با فضیلت ترین زنان بوده و فضلش، پرآوازه تر از آن است که یاد گردد و روشن تر از آن است که به نوشته آید. جلالت شأن، منزلت والا، قوت استدلال، برتری عقل، استواری قلب، فصاحت زبان و بلاغت بیان، از سخنرانی هایش در کوفه و شام که گویی از زبان پدرش امیر مؤمنان علیه السلام ایراد می گردید - دانسته می شود و نیز از احتجاجش بریزید و ابن زیاد؛ بدان گونه که آن دو را خاموش ساخت، تا آن جا که به بدگویی و ناسزاگفتن و مسخره کردن و دشنام دادن که سلاح افراد ناتوان از دلیل آوردن است - پناه بردند و از زینب علیها السلام، شگفت نیست که این گونه ... باشد؛ چرا که او شاخه ای از شاخه های درخت پاک [رسالت] است. او «ام المصائب» نامیده شده است و شایسته چنین نامی نیز هست. او مصیبت درگذشت جدش پیامبر خدا، مصیبت درگذشت مادرش زهرا علیها السلام و رنج های او، محنت های پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام و مصیبت کشته شدن او، محنت و شهادت برادرش حسن علیه السلام و مصیبت بزرگ کشته شدن برادرش حسین علیه السلام را از ابتدا تا انتها، شاهد بود و... از کربلا به اسارت برده شد. (الامین الاعاملی، ۱۴۰۳: ۱۳۷/۷)

تاریخ ولادت و وفات زینب کبری علیها السلام در منابع معتبر، یافت نشد. در برخی منابع متأخر، نقل های مختلفی درباره تولد ایشان آمده است. مانند: پنجم جمادی الاول سال پنجم، شعبان سال ششم و محرم سال پنجم. (محلّاتی، ۱۳۶۴: ۳/۳) تاریخ وفات ایشان نیز پانزدهم رجب سال ۶۲ گفته شده است. (العُبیدلی، ۱۴۰۱: ۱۲۲)

با این که فرزندان حضرت زینب علیها السلام در سن و سال کم به شهادت رسیدند، در زیارت نامه هایی که از امام هادی علیه السلام رسیده، از آن ها با عظمت یاد شده است:

السَّلَامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، حَلِيفِ الْإِيمَانِ وَمُنَازِلِ الْأَقْرَانِ، النَّاصِحِ لِلرَّحْمَانِ، الثَّلَاثِي لَلْمَنَانِي وَالْقُرْآنِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ قُظْبَةَ النَّبْهَانِيَّ. وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الشَّاهِدِ مَكَانَ أَبِيهِ وَالثَّلَاثِي لِأَخِيهِ وَوَأَقِيهِ بِيَدَيْهِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ عَامِرَ بْنَ مَهْشَلِ التَّيْمِيِّ. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۴۹۰-۴۹۱)

در زیارت مخصوص حضرت امام حسین علیه السلام در اولین روز ماه رجب و نیمه ماه شعبان که در کتاب اقبال ذکر شده است نیز به نام این دو بزرگوار در کنار دیگر شهدای کربلا اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ... السَّلَامُ عَلَى عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۴۴)

درباره اخلاق کریمانه حضرت زینب علیها السلام آمده است:

روزی زینب کبری علیها السلام و همسرش، عبدالله بن جعفر وارد باغی شدند و مشاهده نمودند که غلامی در آن جا مشغول کار است. در این هنگام غلام خواست غذا بخورد، ناگاه سگی از دور رسید و غلام سه عدد نان خویش را یکی پس از دیگری جلوی سگ انداخت. این بزرگواران، بی درنگ غلام و باغ را خریدند و نخست غلام را در راه خدا آزاد کردند و سپس باغ را به او بخشیدند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۳۵)

از سوی دیگر هنگامی که یزید -خلیفه وقت- اموال فراوانی برای ایشان فرستاد همه را به فقرا و دردمندان اختصاص دادند و کوچک ترین سهمی برای خود برنداشتند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۷۳)

مقام معظم رهبری زید عزه در تبیین عظمت شأن حضرت زینب کبری علیها السلام نسبت به سایر زنان می گوید:

در قرآن کریم، «زن فرعون» نمونه ایمان شناخته شده است؛ برای مرد و زن در طول زمان تا آخر دنیا. آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلبسته آن هدایتی شده بود که موسی عرضه می کرد. وقتی در زیر فشار شکنجه فرعون قرار گرفت که با همان شکنجه هم -طبق نقل تواریخ و روایات- از دنیا رفت، شکنجه جسمانی او، او را به فغان آورد: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ

أَمَّنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» از خدای متعال درخواست کرد که: «پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن.» در واقع، طلب مرگ می‌کرد؛ می‌خواست که از دنیا برود: «وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»؛ در حالی که جناب آسیه علیها السلام همسر فرعون - مشک‌کش، شکنجه‌اش، درد ورنجش، درد ورنج جسمانی بود. مثل حضرت زینب علیها السلام، چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنج‌های روحی که برای زینب کبری علیها السلام پیش آمد، این‌ها برای جناب آسیه علیها السلام همسر فرعون - پیش نیامده بود.

در روز عاشورا زینب کبری علیها السلام این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند: حسین بن علی علیه السلام - سید الشهداء - را دید، عباس علیه السلام را دید، علی اکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید، دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنت‌ها را دید. تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبت‌ها را مگر می‌شود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه این مصائب، زینب علیها السلام به پروردگار عالم عرض نکرد: «رَبِّ نَجِّنِي»؛ نگفت: «پروردگارا! من را نجات بده.» در روز عاشورا عرض کرد: «پروردگارا! از ما قبول کن.» بدن پاره پاره برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت پروردگار عالم، عرض می‌کند: «پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن.»

وقتی از او سؤال می‌شود که: «چگونه دیدی؟» می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». این همه مصیبت در چشم زینب کبری علیها السلام زیباست؛ چون از سوی خداست. چون برای اوست. چون در راه اوست. در راه اعلای کلمه اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صدری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه علیها السلام نقل می‌کند. این،

عظمت مقام زینب را نشان می‌دهد. (<http://nahad.ir>)

نایب خاص امام

از جمله مقامات خصوصیه آن مکرمه علیها السلام، «نیابت خاصه از طرف برادر» است و این رتبت او، قریب مقام امامت بوده است و به این مقام، از طرف برادر در کربلا، روز عاشورا یا شب آن، نایل شده است. (جزایری، ۱۳۸۳: ۲۵۷) از شواهد نیابت آن مکرمه علیها السلام، روایت مسطوره زیر است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَهْرِيَارَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليها السلام أُخْتِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيِّ عليها السلام فِي سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَتِسْعِينَ بِالْمَدِينَةِ فَكَلَّمْتُمَا مِنْ وَّرَاءِ الْحِجَابِ وَسَأَلْتُهُمَا عَنْ دِينِهَا فَسَمَّتْ لِي مَنْ تَأْتُمُ بِهِ ثُمَّ قَالَتْ فُلَانُ بْنُ الْحُسَيْنِ عليها السلام فَسَمَّيْتُهُ فَقُلْتُ لَهَا جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مُعَايِنَةً أَوْ خَبْرًا فَقَالَتْ خَبْرًا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليها السلام كَتَبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ فَقُلْتُ لَهَا فَأَيْنَ الْمَوْلُودُ فَقَالَتْ مَسْئُورٌ فَقُلْتُ فَإِلَى مَنْ تَفْرَعُ الشَّيْعَةُ فَقَالَتْ إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ عليها السلام فَقُلْتُ لَهَا أَفْتَدِي بِمَنْ وَصِيَّتَهُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَتْ إِفْتِدَاءً بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليها السلام إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليها السلام أَوْصَى إِلَى أُخْتِهِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليها السلام فِي الظَّاهِرِ وَكَانَ مَا يَخْرُجُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ عِلْمٍ يُنْسَبُ إِلَى زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ تَسْتُرًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليها السلام ثُمَّ قَالَتْ إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَصْحَابُ أَخْبَارٍ أَمَا رَوَيْتُمْ أَنَّ التَّاسِعَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليها السلام يُقْسَمُ مِيرَاثُهُ وَهُوَ فِي الْحَيَاةِ؛ (ابن بابويه، ۳۹۵: ۵۰)

احمد بن ابراهيم گوید: من به حضور حکيمه دختر محمد بن علي عليها السلام - امام نهم - خواهر ابوالحسن عسکری عليها السلام - امام دهم - شرفیاب گردیدم. سال دویست و شصت و دو بود و در مدینه بودم و از پشت پرده با او سخن گفتم و از دین وی پرسیدم. کسی که باید امام بداند برای من نام برد و به من گفت: «فلان پسر حسن عسکری است.» نام او را گفتم. گفتم: «قربانت او را معاینه کردی یا خبر او را شنیدی؟» گفت: «خبر او را از امام یازدهم عليها السلام شنیدم و برای مادرش نوشته بود.» گفتم: «آن مولود کجا است؟» گفت: «پنهان است.» گفتم: «شیعه به که مراجعه کنند؟» گفت: «به جدّه او مادر امام یازدهم.» گفتم: «وصیت خود را به زنی وا گذاشته؟» گفت: «پیروی از حسین بن علی بن ابی طالب کرده است؛ زیرا



حسین بن علی علیه السلام به حسب ظاهر وصایای خود را به خواهرش زینب علیها السلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد، برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین علیه السلام. سپس فرمود: «شما مردمی هستید مطلع از اخبار؛ آیا در روایات به شما نرسیده است که نهمین فرزند حسین علیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می شود؟» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٍ

از جمله مقامات آن مکرمه علیها السلام، «عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٍ» است و این لقب از طرف حضرت سجاد به آن معظمه علیها السلام اعطا شد در مقام تسلی آن مکرمه و اظهار مقامات آن محترمه که مردم بدانند چه مقام شامخ، خلاق، عالم به درّ صدف عصمت، کرامت نموده. در موقعی که به بیانات شیرین و عبارات دل نشین خود، قلوب اهل کوفه را منقلب نموده، قطب الموحدین ملتفت شد که عمه اش جمیع مصائب خود را به نظر آورده، ترسید روح عمه از قالب بیرون شود، فرمود:

يَا عَمَّةَ اشْكُتِي فِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي اَعْتَبَارًا وَاَنْتِ بِمَجْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٍ فَهَمَّةٌ
غَيْرُ مَفْهَمَةٍ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۰۴)

از این جا چند مطلب استنباط می شود. اول آن که: حضرت زینب علیها السلام دارای این مرتبه بوده که حضرت سجاد، این بیان را فرموده است. دوم آن که: در این بیان حضرت خواست شئونات آن مخدیره علیها السلام را ظاهر سازد. سوم آن که: حضرت علیها السلام خواست تلافی نماید به عمه و چنانچه حضرت زینب علیها السلام در کربلا فرزند برادر را تسلی داد، در این موقع آن حضرت تلافی نموده و عمه را تسلی داد. (جزایری، ۱۳۸۳: ۷۹)

اوج معرفت و دانش زینب علیها السلام را در خداشناسی وی می توان مشاهده کرد. آن حضرت علیها السلام در مواجهه با ابن زیاد و از این که او را به تمسخر می گیرد و می گوید:

کار خداوند را نسبت به برادرت چگونه دیدی؟

در جواب فرمود:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا. (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۶۰)

و با این که ایشان آن همه سختی و مصیبت و از همه مهم تر شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت را به خود دیده، چون همه را برای رضایت خداوند می دید، در پاسخ ابن زیاد فرمود:

چیزی جز زیبایی ندیدم.

یعنی کار وقتی رنگ الهی پیدا کند و به منظور رضایت خداوند انجام گیرد گرچه به حسب ظاهر ممکن است دارای مصائب و سختی هایی باشد، اما جهت الهی عمل، سختی های راه را هموار کرده و تلخی آن را به شیرینی مبدل می سازد. البته چنین رویکردی نیازمند معرفت و عرفان بالایی است که دسترسی به آن کار آسانی نیست؛ درجه عالی آن را می توان در اهل بیت علیهم السلام سراغ گرفت.

مصدق زیبایی در جمله حضرت زینب علیها السلام، باور عمیق به حقانیت قیام، شهادت در راه خدا و زندگانی جاودانه است که همانا مفهوم عظیم بیداری اسلامی را درخویش دارد. زیبایی کلام زینب علیها السلام، حقیقتی است که تنها ابعاد وجودی ایشان و بزرگی قلب و نگرش وی سزاوار آن بود؛ چرا که زینب علیها السلام مقام سیر فی الحق بالحق؛ یعنی در میان مردم ولی غرق در ذات حق بودن، رضا به قضا - از آموزه های برادر بزرگوار - و صبر در راه خداوند و توکل بر او به عنوان عادل ترین و شاهدترین در هستی، را دارا بود. «جز زیبایی ندیدم» در سخن زینب علیها السلام، نشان از رفتار دینی عظیمی دارد که تنها در سایه بندگی خداوند و عباد بودن در دشوارترین آزمون ها به دست آمده است. (شفیعی و پایدار فرد، ۱۳۹۱: ۴۷-۷۰)

آنچه به بهترین شکل ممکن، واقعه کربلا و سخن حضرت زینب علیها السلام را بازگویی کند پارادوکسی مهم است که در دل قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد. دیگر برای حسین علیه السلام، ظاهر فریبی، فساد و درآمیختن باطل و حق در دستگاه خلافت بنی امیه جایی برای مصالحه و تقیه نمی گذارد. تنها راه، قیام است. پس حسین علیه السلام «فرقان» می شود تا همه بدعت های ناصواب از میان امت اسلامی برداشته شود. پارادوکسی که در این قیام مطرح می شود درک زیبایی قیام در عین پلیدی حکومت جور است. در قرآن نشانه های زیبایی برای رستگاری انسان ها و هم چنین اضداد زیبایی بیان شده است و حسین علیه السلام در جامعه ای که اضداد زیبایی حاکم شده بود دست به قیام زد تا اصل زیبایی را در حقیقت، تفکیک و آشکار سازد. انتخاب ایشان زیباست؛ چون آگاهانه است و می داند که شهید خواهد شد. اما حکمت آن بود که قیام کند. مهم ترین جلوه های زیبایی در قرآن که حسین علیه السلام در برابر اضداد آن که همه آن ها

شاخصه‌های حکومت بنی‌امیه است - قیام کرد از این قرار بودند: تجلی توحید (وحدت) در برابر تفرقه، نفاق و شرک. تعادل در برابر ناهماهنگی. شکر در برابر کفران نعمت. ذکر و تفکر در برابر غفلت. هدایت در برابر گمراهی. عبودیت در برابر خودبینی. امنیت در برابر ترس و ناامنی. اصلاح در برابر فساد. عدالت در برابر ظلم و بی‌عدالتی. میانه‌روی در برابر اسراف و تبذیر. تقوا در برابر گناه و زشتی. سادگی در برابر ریا و تفاخر. احسان در برابر شرارت و پلیدی. (همو)

رویارویی حضرت زینب علیها السلام با ابن زیاد

سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق) صحنه حضور اسرای کربلا در کاخ ابن زیاد را چنین به تصویر

می‌کشد:

ثُمَّ إِنَّ ابْنَ زِيَادٍ جَلَسَ فِي الْقَصْرِ لِلنَّاسِ وَأَذِنَ إِذْنًا عَامًّا وَجِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عليه السلام
فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَدْخَلَ نِسَاءَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَصِيبَاتُهُ إِلَيْهِ فَجَلَسَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ
عَلِيٍّ عليها السلام مُتَنَكِّرَةً فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عليها السلام فَأَقْبَلَ إِلَيْهَا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي فَضَحَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَدُوثَكُمْ فَقَالَتْ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ
هُوَ غَيْرُنَا فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنَعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا
جَمِيلًا^۱ - هُوَ لَاءَ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا «إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَتُحَاصُّمُ فَاَنْظُرِي لَنْ يَكُونَ الْفُلُجُ يَوْمَئِذٍ هَبْلَتِكَ أَمْكٌ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ .
فَغَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ وَكَأَنَّهُ هَمَّ بِهَا فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ إِنَّهَا امْرَأَةٌ وَالْمَرْأَةُ لَا تُؤْخَذُ

۱. عبارت «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» پیش از «لهوف» مرحوم سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق) در هیچ کدام از منابع معتبر و مستند تاریخی، نیامده است: ثم قدم بهم على عبيد الله بن زياد. فقال عبيد الله: من هذه؟ فقالوا: زينب بنت علي بن أبي طالب فقال: فكيف رأيت صنع الله بأهل بيتك. قالت: كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ. وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ. قال: الحمد لله الذي قتلكم وأكذب حديثكم: قالت: الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد و طهرنا تطهيرا (ابن سعد، ۱: ۱۴۱۴ / ۴۸۱) / فلما دخل برأس حسين و صبيانه و أخواته و نسائه على عبيد الله بن زياد لبست زينب ابنة فاطمه اردل ثيابها، و تنكرت، و حفت بها اماؤها، فلما دخلت جلست، فقال عبيد الله بن زياد: من هذه الجالسه؟ فلم تكلمه، فقال ذلك ثلاثا، كل ذلك لا تكلمه، فقال بعض امائها: هذه زينب ابنة فاطمه، قال: فقال لها عبيد الله: الحمد لله الذي فضحككم و قتلكم و اكذب احدوئتكم! فقالت: الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد [و طهرنا تطهيرا، لا كما تقول أنت، انما يفتضح الفاسق، و يكذب الفاجر، قال: فكيف رايت صنع الله باهل بيتك! قالت: كتب عليهم القتل، فبرزوا الى مضاجعهم، و سيجمع الله بينك و بينهم، فتحاجون اليه، و تخاصمون عنده، ... (طبري، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۵۷)

بِشَيْءٍ مِنْ مَنْطِقِهَا فَقَالَ هَذَا ابْنُ زِيَادٍ لَقَدْ شَفَى اللَّهُ قَلْبِي مِنْ طَاعِنِيكَ الْحُسَيْنِ وَالْعَصَاةِ
الْمَرْدَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَتْ لَعْمَرِي لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي وَقَطَعْتَ فَرْعِي وَاجْتَثَّتْ أَصْلِي
فَإِنْ كَانَ هَذَا شَفَاكَ فَقَدْ اسْتَفَيْتَ فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ هَذِهِ سَجَاعَةٌ وَلَعْمَرِي لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ
شَاعِرًا سَجَاعًا فَقَالَتْ يَا ابْنَ زِيَادٍ مَا لِلْمَرْأَةِ وَالسَّجَاعَةِ؛ (ابن طاووس، بی تا: ۱۶۰)

سپس ابن زیاد در کاخ اختصاصی خود نشست و بار عام داد و سر حسین علیه السلام را آوردند و در برابرش گذاشتند و زنان و کودکان حسین علیه السلام را به مجلسش آوردند. زینب علیه السلام دختر علی علیه السلام به طور ناشناس گوشه ای بنشست. ابن زیاد پرسید: «این زن کیست؟» گفته شد: «زینب علیه السلام دختر علی علیه السلام است.» ابن زیاد روی به زینب علیه السلام نموده و گفت: «سپاس خداوندی را که شما را رسوا کرد و دروغ شما را در گفتارتان نمایاند!» زینب علیه السلام فرمود: «فقط فاسق رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید و او دیگری است نه ما!» ابن زیاد گفت: «دیدي خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟» فرمود: «به جز زیبایی ندیدم. اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود، لذا آنان نیز به خواب گاه های ابدی خود رفتند و به همین زودی خداوند، میان تو و آنان جمع کند تا تو را به محاکمه کشند! بنگر تا در آن محاکمه، پیروزی که را خواهد بود؟ مادرت به عزایت بنشیند، ای پسر مرجانه!»

تجلی زیبایی در اندیشه حضرت زینب علیه السلام

آفرینش از نظر قرآن کریم، هم با جمال نفسی و هم با زیبایی نسبی آمیخته است؛ خواه در قلمرو موجودهای مادی یا در منطقه موجودهای مجرد و معنوی. استنباط جمال نفسی هر موجود در حد ذات خویش، خواه ماده و خواه مجرد، از انضمام این دو آیه به دست می آید: ۱. آیه ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...﴾ (زمر: ۶۲)، که هر چیزی غیر خدا را، خواه مجرد یا مادی و خواه از ذوات یا اوصاف، مخلوق خدا می داند. ۲. آیه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...﴾ (سجده: ۷)، که دلالت دارد هر چیزی را خداوند آفرید، جمیل و زیبا خلق کرد و هیچ گونه نقص و عیب نفسی در متن هستی یافت نمی شود؛ چه در نشئه ماده و چه در منطقه مجرد. هم در قلمرو ذات اشیاء و هم در نشئه اوصاف آن ها.

استظهار جمال نسبی موجودات، نسبت به یکدیگر نیز از بررسی این آیات به دست می آید:

۱. آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (کهف: ۷، ۸، ۱۸)؛ یعنی آنچه در روی زمین است از مناظر طبیعی، زینت زمین قرار دادیم و کره ارض را به آن آراستیم. ۲. آیه «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ» (صافات: ۶)؛ یعنی ما فضای بالا را با ستاره‌های روشن زینت دادیم. از این آیات، زینت و جمال نسبی موجودات مادی نسبت به یکدیگر معلوم می‌شود. ۳. آیه «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷)؛ یعنی خداوند ایمان را محبوب دل‌ها قرار داده و آن را زیور جان آدمیان ساخته است و چون روح انسانی، مجرد است و نه مادی؛ و ایمان نیز امری معنوی است و نه مادی؛ ایمان مایه جمال و زیبایی جان انسانی شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱)

جمله «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» که از حضرت زینب نقل شده است دو جهت دارد اولاً: حاکی از عظمت روح و قوت و قدرت ایمان و اخلاص و تسلیم آن حضرت در برابر آزمایش و امتحان عظیم الهی است، که با این جمله رضایت خود را که به محضر پروردگار اعلام می‌دارد و خود را به آخرین قله کمال که مقام رضا است می‌رساند و مشمول آیه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» می‌گردد. ثانیاً: حضرت زینب علیها السلام رسالت عظیمی به عهده دارد و آن، تبیین نهضت عاشورا است و کوچک‌ترین اظهار ضعف و نارضایتی می‌توانست، بزرگ‌ترین تردید را ایجاد کند و دشمن را پیروز جلوه دهد؛ در حالی که این جمله «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» گرچه کوتاه بود اما مفهوم عمیق آن درس توحید، نبوت، معاد و عدالت و امامت را چنان به جهانیان ابلاغ نمود که یک‌باره تزلزل غیرقابل پیش‌بینی به پیکره حکومت طاغوت وارد شد و مردم به حقانیت حضرت سیدالشهدا پی بردند. بلندای معرفت و عرفان و تسلیم و تعبد در برابر پروردگار در همان یک جمله متبلور شد و تا به امروز نیز متجلی است و به راستی که بهترین التیام‌بخش و مسکن الفؤاد برای دل‌های مضطرب است. (<http://golab.ansarian.ir/farsi/85284.html>)

روح واقعه کربلا، تقابل «طاعت جبهه حسینی» در برابر «عصیان جبهه یزیدی» است. طبیعتاً غلبه طاعت، جمیل است و البته حضرت زینب علیها السلام می‌داند که این غلبه، تاوان دارد؛ اما با همه درد و غمی که دارد این هزینه‌ها را پذیرفته است. گو این‌که عقل پیشینی حضرت زینب علیها السلام نتایج پسینی واقعه کربلا را می‌بیند. فردی که امروز واقعه کربلا را تحلیل می‌کند، برایش مسجل است که این واقعه با تمام غمی که دارد چگونه سبب کمال و هدایت کثیری از انسان‌ها شد. این جمله حضرت زینب علیها السلام از یک جنبه به روح صحنه واقعه کربلا برمی‌گردد که در واقع،

تثبیت روح طاعت الهی است و نکته دومی که به ذهن می‌آید این‌که: مؤمن وقتی سعه وجودی پیدا می‌کند، اتفاقاتی از این دست - هرچند که به ظاهر بزرگ و اعظم مصائب بشری در طول تاریخ باشد - نمی‌تواند آن عظمت وجودی مؤمن را ملتهب و مضطرب کند.

از این رو، اگر واقعه کربلا را پدیدارشناختانه تحلیل می‌کنیم، واقعه سنگین و عظیم است و آدم‌های مظلوم و پاک به فجیع‌ترین شکل ممکن شهید می‌شوند؛ ولی یک وقت است که واقعه کربلا را در نسبت سعه وجودی حضرت زینب علیها السلام تحلیل می‌کنیم، که در آن واقعه عاشورا چیزی نیست که عقیده بنی‌هاشم علیهم السلام را ملتهب کند. منظور از التهاب این است که حضرت زینب علیها السلام را از هدفشان منحرف کند. طبعاً سختی خود را دارد ولی این در برابر خلوص آرمان او به اندازه‌ای نیست که او را منحرف کند. چنان که امام سجاد علیه السلام فرمود:

أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ؛

همانا کشته شدن، عادت ما و شهادت، کرامت ماست.

بنابراین، سعه وجودی زینب علیها السلام وسیع‌تر از آن است و او به گونه‌ای دیگر به مسایل و وقایع نگاه می‌کند. از منظر فکری حضرت زینب علیها السلام دیدن این شهدا؛ یعنی رسیدن به مقام حکمت و رسیدن به قُرب الهی و قرار گرفتن در جوار رضوان الهی. این مفاهیم و این اتفاقات، اصلاً قادر نیست که عقیده بنی‌هاشم علیهم السلام را برهم بریزد، لذا به آن وقایع می‌گوید «جمیل»؛ کربلا در چشم حضرت زینب علیها السلام بستر فرصت‌ساز برای تقرب اجتماعی آن کاروان کربلایی است.

(<https://fa.shafaqna.com/news/459127>)

تجلی زیبایی در گفتار حضرت زینب علیها السلام

مراجعه به آیات و روایات، چهارگونه زیبایی را در معرض پژوهش‌گر قرار می‌دهد:

زیبایی ظاهری: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي آتَىٰ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» (اعراف: ۳۲)

زیبایی آزمایشی: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ

تَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۴۶)

زیبایی کیفی: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ يَشَاءُ

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (فاطر: ۸)

زیبایی معنوی: عَنِ الطَّبْرِيِّ بِإِسْنَادٍ لَهُ يَرْفَعُهُ إِلَى عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَزَيِّنْ أَحَدًا مِنَ الْعِبَادِ، بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا وَهِيَ زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ، أَلْزَهُدُ فِي الدُّنْيَا، فَجَعَلَكَ لَا تَتَزَرَّأُ مِنَ الدُّنْيَا [شَيْنًا] وَلَا تَتَزَرَّأُ مِنْكَ الدُّنْيَا [شَيْنًا]، وَوَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ فَجَعَلَكَ تَرْضَى بِهِمْ [أَتْبَاعًا] وَيَرْضُونَ بِكَ إِمَامًا. فَطُوبَى لِمَنْ أَحْبَبَكَ وَصَدَّقَ فِيكَ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ عَلَيْكَ، فَأَمَّا مَنْ أَحْبَبَكَ وَصَدَّقَ فِيكَ فَأُولَئِكَ جِيرَانُكَ فِي دَارِكَ وَشُرَكَاءُكَ فِي جَنَّتِكَ، وَأَمَّا مَنْ أَبْغَضَكَ وَكَذَّبَ عَلَيْكَ [فَحَقُّ] عَلَى اللَّهِ أَنْ يُوقِفَهُ مَوْقِفَ الْكَذَّابِينَ. (ابن حيون، ۱۴۰۹، ۱/۱۵۱)

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام بر اریکه خلافت نشست، صعصعه بن سوهران خدمت حرت رسید و نگاهی به چهره مبارک امام علیه السلام انداخت و صدا زد:

وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَقَدْ زَيَّنْتَ الْخِلَافَةَ وَمَا زَانَتْكَ وَرَفَعَتْهَا وَمَا رَفَعَتْكَ وَهِيَ إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَيْهَا. (يعقوبی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۹)

این گونه زیبایی بود که زینب کبری علیها السلام در سخنان خود به آن اشاره نمود. (اشراقی گلپایگانی، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۳)

زینب علیها السلام در شب عاشورا چون یقین نمود که فردا همان روز موعودی است که بارها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام و ام سلمه از آن خبر داده اند، فرازی عجیب بر زبان آورد: ای دادِ حزن و ماتم! امروز (روز عاشورا) جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مادرم زهرا علیها السلام، پدرم علی علیه السلام و برادرم حسن علیه السلام از دنیا رفت. ^۱ (در

۱. فحدَّثني عبد الله بن زيدان البجلي، قال: حدَّثنا محمد بن زيد التميمي، قال: حدَّثنا نصر بن مزاحم، عن أبي مخنف عن الحرث بن كعب، عن علي بن الحسين قال: إني والله لجالس مع أبي في تلك الليلة، وأنا عليل، وهو يعالج سهاماً له، وبين يديه جون مولى أبي ذر الغفاري، إذ اوتجز الحسين: «يا دهر أف لك من خليل / كم لك في الإشراق والأصيل / من صاحب و ماجد قتيل / والدهر لا يقنع بالبديل / والأمر في ذلك إلى الجليل / وكل حي سالك السبيل».

قال: وأما أنا فسمعتهم ورددت عبرتي. وأما عمتي فسمعتهم دون النساء فلزمتها الرقة والجزع، فشقت ثوبها، و لطمت وجهها، وخرجت حاسرة تنادي: واثكلاه! وا حزنه! ليت الموت أعدمني الحياة، يا حسيناه يا سيدها، يا بقية أهل بيتاه، استقلت ويثت من الحياة؛ اليوم مات جدى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، وأمى فاطمة الزهراء، وأبى على، وأخى الحسن، يا بقية الماضين، و شمال الباقيين. فقال لها الحسين: يا أختى «لو ترك القطا لنام». (ابو الفرج اصفهاني، ۱۴۱۹: ۱۱۳-۱۱۴)

حالی که آن بزرگواران در روز عاشورا به شهادت نرسیدند.

در روز عاشورا چون چشمان مطهر حضرت زینب علیها السلام به بدن های پاره پاره شهدا افتاد
ندا سرداد:

یا محمد صلی الله علیه و آله! یا رسول الله صلی الله علیه و آله! درود ملائک آسمان بر تو باد! این کشته فتاده به
ریگ های داغ بیابان، با بدنی پاره پاره و غرق به خون، حسین علیه السلام توسست. ای داد
حزن و ماتم! امروز (روزعاشورا) جدم پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت.^۱ (در حالی که
پیامبر روز ۲۸ صفر از دنیا رفت.)

برخی راویان شیعه پس از جملات بالا، این گونه از زبان زینب کبری علیها السلام تصریح کرده اند:

این حسین علیه السلام سراز قفا بریده، عمامه و رداء به غارت برده که پدرم فدای او باد.
در روز دوشنبه، خیمه گاهش به غارت برده شد.^۲ (در حالی که روز عاشورا، روز
جمعه بود.)

این در حالی است که هیچ یک از بزرگان شیعه و سنی نگفته اند عاشورا دوشنبه بوده، بلکه
تصریح نموده اند عاشورا مصادف با روز جمعه بوده است:

وقد بلغنا أيضا انه كان يوم الجمعة و كان ذلك اليوم يوم عاشوراء (طبری،
۱۳۸۷: ۵/ ۴۲۲)

زینب کبری علیها السلام بین دوشنبه سقیفه و جمعه خونین کربلا، ارتباط برقرار نمود تا همگان
بدانند که حسین علیه السلام کشته روز جمعه در کربلا نیست؛ بلکه حسین علیه السلام کشته روز دوشنبه
سقیفه است. حسین علیه السلام کشته پیمان شکنی غدیر است و اگر آن دوشنبه شوم نبود، جمعه
خونین کربلا هم در کار نبود. (عصیری، ۴۳: ۱۳۹۳) این گفتار حضرت زینب علیها السلام، نمایان گر

۱. فَتَدَبَّتْ عَلَيْهِ زَيْنَبُ بِصَوْتِ مُشَجِّحٍ وَقَلْبٍ مَفْرُوحٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مَرْمَلٌ
بِالدِّمَاءِ مَقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ وَبِنَاتِكَ سَبَابًا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَإِلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَإِلَى حَمْرَةَ
سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفَى عَلَيْهِ الصَّبَا فَيَبُلُ أَوْلَادَ الْأُدْعِيَاءِ وَاحْزَنَاهُ وَكَرَبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي
رَسُولُ اللَّهِ... (ابن نما، ۱۴۰۶: ۷۷)

۲. یا محمداه بناتک سبایا و ذریتک مقتله تسفی علیهم ریح الصبا و هذا حسین مجزوز الرأس من القفا
مسلوب العمامة و الرداء بأبی من عسکره فی یوم الإثنين نهبا... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/ ۵۹)

اسلام ولایی و عرفان عملی آن بزرگ بانوی کربلا است که در طول اعصار و دوران، توسط سایر زنان ولایت مدار، ادامه یافته است؛ چنان که در روز شهادت و تشییع پیکر مطهر امام دهم شیعیان علیه السلام، کنیزی مویه کنان پشت جنازه آن امام همام علیه السلام ناله سر می داد و چنین می گفت: خدایا! ما از روزهای دوشنبه، چه ها که نکشیدیم؛ چه دوشنبه قدیم، چه دوشنبه جدید. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/ ۸۴)

تجلی زیبایی در رفتار حضرت زینب علیه السلام

از زیباترین رفتارهای عاشورایی حضرت زینب علیه السلام در دفاع از مقام ولایت، مراقبت و حمایت از امام سجاد علیه السلام بود. چه در شب و روز عاشورا که آن حضرت به سختی بیمار بود، چه در روزهای پس از رویداد عاشورا و در حال اسارت. (مفید، ۱۳۷۲: ۲/ ۹۳) پس از احتجاج امام سجاد علیه السلام با عبیدالله بن زیاد در دارالاماره کوفه، وی دستور کشتن امام علیه السلام را صادر نمود. در این هنگام حضرت زینب علیه السلام فرمود:

ای پسر زیاد! ریختن خون های ما کافی است.

سپس دست در گردن فرزند برادر انداخت و فرمود:

به خدا سوگند، از او جدا نمی شوم. اگر او را می کشی مرا هم بکش. (مفید، ۱۳۷۲:

۱۱۷ / ۲)

ابن زیاد نیز از کشتن امام سجاد علیه السلام منصرف شد.

از دیگر عمل کردهای عاشورایی حضرت زینب علیه السلام، صیانت از حماسه حسینی، تبیین ابعاد و زوایای آن و بیان ماهیت حکومت اموی بود. ایشان با استفاده از سخنرانی های آتشین و نیز گریه های حکیمانه خود، حقایقی از این رویداد عظیم را که امویان در کتمان یا وارونه جلوه دادن آن می کوشیدند، برای مردم آن روزگار و آیندگان تبیین نمود و پرده از چهره امویان و متظاهران به اسلام برداشت. (الهی زاده، ۱۳۹۶: ۲۹)

الف. سخنرانی های آتشین

هنگام ورود کاروان اسیران کربلا به کوفه پس از رویداد عاشورا، حضرت زینب علیه السلام در حضور مردم کوفه، سخنرانی بی نظیری کرد؛ چنان که گویی از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

سخن می‌گوید. عقيله بنی‌هاشم بر مردم نهیب زد: «خاموش باشید!»
با این نهیب، نه تنها آن جماعت انبوه ساکت شدند، بلکه زنگ شتران نیز از صدا افتاد.
(طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۰۴)

خزیمه الاسدی با ستایش از سخن گفتن حضرت زینب علیها السلام و این‌که گویی علی علیه السلام سخن می‌گوید، سخنان وی را خطاب به مردم کوفه آورده است.

زینب علیها السلام ابتدا مردم را ساکت کرد، آن‌گاه پس از ستایش خدا و فرستادن درود بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان طاهرا، مردم کوفه را به خیانت و غدر و نقض عهد و پیمان شکنی متهم کرده و به خاطر این‌که حرمت پسر پیامبر را شکسته‌اند آنان را به غضب و سخط الهی وعده داد و به آنان هشدار داد به جهت آن‌که کبد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پاره کردند و خون (پسر) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ریختند و حرمت او را شکستند اگر از آسمان خون بیارد، نباید در شگفت شوند. در پایان هم فرمود که:
﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (فجر: ۱۴). (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۱۲۱-۱۲۲)

حضرت زینب کبری علیها السلام سخنرانی دیگر خود را در شام و در کاخ یزید، بیان فرمود. حمد پروردگار و درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اشاره به سنت الهی در مهلت دادن به کافران، زشتی رفتار یزید، نفرین بر یزیدیان، اشاره به عاقبت ستم‌کاران، شکایت به خداوند و جاودانگی اهل بیت، از محورهای اصلی این سخنرانی است. در آن مجلس، هنگامی که چشم زینب کبری علیها السلام به سر خونین برادرش امام حسین علیه السلام افتاد، با صدای محزونی فریاد زد:

ای حسین علیه السلام! ای محبوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! ای پسر مکه و منا! ای پسر فاطمه
زهرا علیها السلام، بانوی همه زنان جهان! ای پسر دختر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم!

همه کسانی که در مجلس یزید بودند گریستند و در آن حال، یزید ساکت بود.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۳۴)

ب. گریه‌های حکیمانه

زینب کبری علیها السلام با وجود استقامت و صبر بر مصائب کربلا، گریه‌ها و ناله‌ها نیز داشت و علاوه بر سخنرانی‌های کوبنده، با گریه‌های جان‌سوز خویش نیز از نهضت حسینی پاسداری کرد و پیام عاشورا را برای همیشه تاریخ، زنده نگه داشت. بانویی که در شهادت دو جوان خود

سکوت اختیار کرد، در شهادت علی اکبر به شدت گریست و با کلمات «یا حبیباه، یا ثمره فؤاده، یا نور عیناه» در غم او سوگواری کرد تا گواهان عینی و مخاطبان آینده را به مقام علی اکبر آگاه کند.

عصر عاشورا، پس از غارت و به آتش کشیده شدن خيام، بانوان حرم و دختران پیامبر به شهادتگاه سیدالشهداء علیه السلام روی آوردند و از کنار پیکر به خون خفته حسین علیه السلام گذر کردند. زینب علیه السلام با دیدن آن منظره جان سوز با صدای اندوهگین و قلب داغدار فریاد برآورد:

ای جد بزرگوار صلوات الله وسلامته علیه! صلوات فرمانروای آسمان بر تو باد! این حسین علیه السلام توست آغشته به خون‌ها! اعضایش قطعه قطعه شده است. سرش از قفا جدا شده است. عمامه و ردایش به غارت رفته است. پدرم به فدای آن کسی که لشکرش به تاراج رفت! پدرم به فدای آن شخصی که ریسمان خیمه‌اش پاره پاره شد! پدرم به فدای آن شخص غائبی که امید بازگشت او در کار نیست و آن مجروحی که زخم‌هایش مداوا نمی‌شود!

و با این کلمات، دشمن و دوست را گریان کرد. (البلاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۰۶)

گریه‌ها و ناله‌های زینب علیه السلام در کربلا و پس از آن در طول سفر به کوفه و شام، یادآور گریه‌های مادرش در سوگ رسول خدا و در راستای اهداف عالی و رسالت بزرگ او؛ یعنی «ابلاغ و انتشار پیام عاشورا» بوده است. (الهی‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۹-۴۰)

دکتر آنتون بارا، نویسنده مسیحی مؤمن و در عین حال علاقمند به امام حسین و زینب علیه السلام، در توصیف عمل کرد زیبای عقیده بنی‌هاشم، چنین می‌نویسد: زینب علیه السلام عمل کردن به خواست و مشیت پروردگار سبحان را زیبایی و جمال می‌دید، خواست و مشیتی که برادرش قبل از نهضت جاویدان عاشورا با بیان جمله «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» از آن خبر داد. پس خروج زینب علیه السلام با برادرش، مقدمه‌ای بود برای عملی شدن پروژه اسارت، تا با رویدادهای قبل از آن، سبب مصونیت عقیده و شریعت اسلامی از انحراف و تضمینی برای بازگردان آن به راه مستقیمی باشد که جدش رسول اکرم صلوات الله وسلامته علیه معین فرمود. از این جهت، شهادت و اسارت به نظر زینب علیه السلام، دو رکن اساسی حرکت شجاعانه برادرش حسین علیه السلام محسوب می‌شد و واقعاً شایسته و زیبا بود. حسین علیه السلام از شهادت خود و یاران و بستگانش آگاهی داشت. زینب علیه السلام نیز از فرجام کار خویش و آزار و ستم‌هایی که بعد از روز عاشورا بر اهل بیت امام وارد می‌شد باخبر بود. به

همین دلیل مواجهه با آن همه بلا و محنت، روحیه‌اش را دگرگون نمی‌ساخت. آموزه‌های تربیتی و راه و رسم دودمان ابوطالب را از یاد نمی‌برد و در گفت‌وگوها، واکنش‌ها و سخنرانی‌هایش، خشونت و تندی مشاهده نمی‌شد. بلکه همواره در اخلاق و منش بزرگوارانه، الگو و نمونه‌ای از خاندان رسالت بود. ابن‌زیاد فکرمی‌کرد که زینب علیها السلام پس از دیدن آن همه مصیبت، به طعنه‌ها و شماتت‌های او پاسخ می‌گوید. به همین جهت، بنا به عادت و روش زمام‌داران خودکامه و سرکش که در مقابله با مخالفان سیاسی خود، به اعمال خشونت و تهدید کردن آن‌ها می‌پرداختند، زینب کبری علیها السلام را مورد پرخاش و تهدید قرار داد. ولی چنین برخوردی با عقیده بنی‌هاشم، ثمربخش نبود. (بارا، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۹)

نتیجه‌گیری

در آنچه گذشت تجلیات زیبایی در اندیشه و گفتار و رفتار عاشورایی حضرت زینب کبری علیها السلام مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که حضرت زینب علیها السلام دختر فاطمه زهرا علیها السلام که در مکتب نبوی و حیدری و فاطمی پرورش یافته بود ابعاد عرفانی وجود مبارک خویش را در واقعه کربلا، چنان زیبا متجلی و ظاهر نموده که تمام عرفا و حکمای عالم، حیرت زده و مبهوت از این جلوه‌گری، زبان به تحسین ایشان گشوده‌اند. عقیده بنی‌هاشم در عاشورا، تعداد زیادی از محارم و خاندان خود را از دست داد و در ایام اسارت، بسیار خسته و مجروح گردید. اما در مقابل دشمن، احساس ضعف نکرد؛ بلکه نگرش زیبای عرفانی (مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً) و عمل کرد زیبای حماسی او در عاشورا و دوران اسارت، دوست و دشمن را به تعظیم واداشت.

به نظر می‌رسد اولین عامل ماندگاری نام و یاد زینب علیها السلام در تاریخ بشریت، شناخت و معرفت عمیق او به خدا بود (عرفان زینبی) و به فرموده امام حسین علیه السلام، معرفت خدا، همان شناخت و معرفت اهل هر زمان از امامشان است که اطاعت از او بر آن‌ها واجب است. دومین عامل ماندگاری نام و یاد زینب کبری علیها السلام در تاریخ بشریت، تقدیم تمام توشه مادی و معنوی در راه دفاع از مقام امامت بود (حماسه زینبی) و این آمیختگی عرفان و حماسه، باعث شد دُخت ولایت، به عنوان بزرگ‌سکان دار کشتی ولایت بردریای خروشان عشق، حکم‌فرمایی کند و در ایام اسارت، با عزت و اقتدار در رفتار و گفتار خود، پیام خون امام حسین علیه السلام و یارانش را تا ابد، جاودانه سازد.

منابع

- الامين الاعاملى، السيد محسن (١٤٠٣)، اعيان الشيعة، ج ٧، به كوشش: السيد حسن الامين، بيروت، دارالتعارف.
- ابن اثير، عزالدين على (١٣٠٩)، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، بى جا، دارالفكر، چاپ دوم.
- ابن اعثم، احمد (١٤١١)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، ج ٥، بيروت: دارالاضواء، طبعه الاولى.
- ابن بابويه، محمد بن على (١٣٧٧)، ترجمه كتاب كمال الدين وتمام النعمه، ج ٢، ترجمه: محمد باقر كمره اى، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، ص ١٧٨.
- ابن بابويه، محمد بن على (١٣٩٥)، كمال الدين وتمام النعمه، ج ٢، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ص ٥٠١.
- ابن بابويه، محمد بن على (١٣٨٥)، علل الشرايع، ج ١، مقدمه: بحرالعلوم، قم، مكتبه الداورى.
- ابن حيون، نعمان بن محمد (١٤٠٩)، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ١، محقق: حسينى جلالى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٤)، الطبقات الكبرى، جلد ١، طائف، مكتبه الصديق.
- ابن طاووس، على بن موسى عليه السلام (بى تا)، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران، جهان.
- ابن طاووس، على بن موسى عليه السلام (١٣٧٦)، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة فى السنة، قم، دفتر تبليغات اسلامى.
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر (١٤١٩)، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
- ابن نما، جعفر بن محمد (١٤٠٦)، مشير الاحزان، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام.
- ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (١٤١٩)، مقاتل الطالبين، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- اشراقى گلپايگانى، حميد رضا (١٣٩٤)، نسخه جامع خوشبختى: شرحى بر حديث ما رأيت إلا جميلاً، تهران، شينه.
- الهى زاده، محمد حسين (١٣٩٦)، تدبر در سيره حسينيان، مشهد: مؤسسه فرهنگى تدبر در قرآن و سيره.
- بارا، أنتون (١٣٩٣)، زينب عليها السلام فرياد فرماند، ترجمه: غلام حسين انصارى، تهران، سازمان تبليغات اسلامى.
- البلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧)، انساب الاشراف، ج ٣، بيروت، دارالفكر.

- پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه، خبیر: فلسفه «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً» در کلام حضرت زینب علیها السلام، زمان انتشار: ۹۶/۷/۱۱، کد خبر: ۴۵۹۱۲۷، تاریخ مشاهده: ۹۶/۱۰/۲۶. (<https://fa.shafaqna.com/news/459127>)
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر استاد حسین انصاریان، عنوان خبر: معنای مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً چیست؟ تاریخ خبر: ۹۵/۸/۱۳. (<http://golab.ansarian.ir/farsi/85284.html>)
- جزایری، نورالدین (۱۳۸۳)، ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام (خصائص زینبیه)، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ چهارم.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۱)، امام حسین علیها السلام، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ پانزدهم.
- سفیدآبیان، حمید (۱۴۲۵)، لاله‌ای از ملکوت، ج ۱، بی‌جا: مؤلف، چاپ نهم.
- شفیعی، فاطمه و پایدارفرد، آرزو (۱۳۹۱)، تحلیل زیبایی‌شناختی برساختی حضرت زینب علیها السلام ما رأیت إلا جمیلاً، مشکوة، شماره ۱۱۶، ص ۴۷-۷۰.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإختجاج علی أهل اللجاج، تصحیح: محمد باقر موسوی خراسان، ج ۱ و ۲، مشهد، نشر المرتضی، چاپ دوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری، ج ۵، بیروت، دارالتراث، ط الثانية.
- عصیری، مجتبی (۱۳۹۳)، شبهات عزاداری (۱)، قم، طوبای محبت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۴۵، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- محلاتی، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مزینانی، محمد صادق (۱۳۹۰)، نقش زنان در حماسه عاشورا، قم، بوستان کتاب.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲)، الأئمة فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم، دارالمفید.
- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، خبیر: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش ۸۸/۱۱/۱۹؛ (<http://nahad.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=36&pageid=3661&newsview=398571>)
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۴۱۵)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، دار صادر.